

زیرا خدا همه را در بند نافرمانی نهاده، تا بر
همگان رحمت کند. 33وه که چه ژرف است
دولت و حکمت و علم خدا؛
تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است و راهپایش
درک‌ناشدنی. «34زیرا کیست که فکر خداوند
را دانسته و یا مشاور او بوده باشد؟» 35چه
کسی چیزی به خدا بخشیده تا به او بازپس داده
شود؟ 36زیرا همه چیز از او، و به واسطه او،
و برای اوست. او را تا ابد جلال باد. آمین.



در واقع چه کسی انسان را مجبور کرده است که چگونه زندگی کند؟ چه کسی خواسته است که کودکی در رحم مادری
بیچاره در فقر و جنگ بزرگ شود و کودکی دیگر در راحتی و ثروت؟ یک ضرب المثل آلمانی وجود دارد که
می‌گوید: تو خود سرنوشت خود را خواهی ساخت. و هم چنین ما می‌دانیم که نمی‌توانیم زندگی خود را همانند نقشه بر
روی کاغذ نقشه‌کشی بکشیم و برنامه ریزی کنیم. حتی اگر ما بخواهیم این کار را انجام دهیم کار دیگری در این میان
پیش می‌آید و برنامه زندگی ما را به هم می‌زند. کسی که می‌خواهد زندگی خوبی برای خود بسازد اغلب باید
تجربیات سختی را پشت سر بگذارد. حتی اگر انسان زندگی بسیار خوب و امنی بسازد ممکن است آن زندگی توسط
بلاهای طبیعی در عرض یک شب از بین برود. بله چه کسی درمورد این مسائل تصمیم می‌گیرد؟ چه کسی مشخص
می‌کند که من در یک تصادف وحشتناک به صورت ظالمانه بمیرم و یا تا زمان پیری به آسانی زندگی کنم؟

خداوند ما را دعوت به اعتماد به خود می‌کند. او ما را دعوت به اعتماد به خود می‌کند علی‌رغم ابهاماتی که ما در
زندگی خود داریم. خداوند ما را در حالی دعوت به اعتماد به خود می‌کند که بیشتر اوقات محبت‌های او را نمی‌بینیم.
خداوند ما را دعوت می‌کند تا ایمان بیاوریم که او در زندگیمان به همراه ما است حتی اگر ما او را نمی‌بینیم. او
می‌خواهد حتی زمانی که ما عشق و مراقبتش از ما را نمی‌بینیم به او اعتماد کنیم. چطور این ممکن است؟ منظورم این
است که چگونه می‌توان به خدایی که نه می‌توان او را دید و نه بویید و نه چشید و نه احساس کرد اعتماد کرد؟ ما
انسانها این را یاد گرفته‌ایم که با حس کردن و تجربه کردن به پیش برویم و اعتماد کنیم. با ایمان به خداوند تمام این
احساسات و تجربیات از میان برداشته می‌شوند. پولس رسول می‌فرماید: خداوند غیر قابل مشاهده است! خداوند ناآشنا
است و نمی‌تواند توسط انسانها شناسایی شود و مورد کاوش قرار گیرد. اما اگر این طور بود پس من همین الان به
شما دروغ گفته‌ام که خداوند ما را دعوت می‌کند که در مواقع سختی، ترس و... به او اعتماد کنیم. پس چگونه می‌توان
بدون این که او را دید، لمس کرد و یا چشید به او اعتماد کرد؟ و یا همان طور که در کتابی نوشته شده است: او در
آسمان است و ما بر روی زمینیم. پولس این ناشناختگی عمیق خداوند را این گونه توصیف می‌کند و می‌خواهد بگوید
که ما هیچ گاه نمی‌توانیم خداوند را چیز مشخصی فرض کنیم. ما نمی‌توانیم از خداوند پدربزرگی بسازیم که تمام

اشکالات ما را زیر فرش پنهان کند. و یا حتی نمی‌توانیم از او یک دیکتاتور بسازیم. ما هیچگاه نمی‌توانیم برنامه‌ی او را بفهمیم.

اما این که خداوند برای ما ناآشنا و غیر قابل کاوش است به این معنی نیست که او ما را دوست ندارد. این که خداوند در خفا هست همچنین به این معنی نیست که ابتدا خداوند چیزی را بر روی زمین خلق کرده و سپس به زمین پشت کرده و گفته است همه چیز طبق خواست خداوند پیش خواهد رفت و تمام! این طور نیست. دلیل این که خداوند از ما پنهان است این است که ما انسانها می‌خواهیم خود را از او پنهان کنیم و می‌خواهیم خود را از او دور کنیم نه این که او بخواهد از ما دور شود. زمانی که آدم و حوا آلوده به گناه شدند خود را از منطقه‌ی آزاد خداوند دور کردند و از خداوند پنهان نمودند نه اینکه خدا آنها را از خود راند! خداوند در ساعت اولی که آنان مرتکب گناه شده بودند و خود را از او پنهان ساخته بودند دست از صداکردن آنان نکشید و گفت: آدم تو کجا هستی؟ و از آن زمان تا کنون آدم و فرزندان او (انسان‌ها) خود را از خداوند مخفی می‌کنند. ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم خداوند زنده را بشناسیم. این دلیلی است که چرا ما نمی‌توانیم خداوند را ببینیم! اگر من در یک شب تاریک به طور ناگهانی چراغ را خاموش کنم به قدری تاریک خواهد شد که دیگر نمی‌توانم دستم را ببینم. من در این شرایط خودم را نیز نمی‌توانم بشناسم. کاملاً کور خواهم شد حتی وسایلی که در آن اطلاق هستند را نمی‌توانم ببینم. حال چه پیش خواهد آمد اگر انسان از ابتدا کور بود؟ او نمی‌دانست که چگونه می‌تواند دنیا را تصور کند! دقیقاً وضعیت ما انسانها نیز این چنین است. برای خداوند ما کور شده ایم. ما نمی‌توانیم خود را ببینیم که چه شکلی هستیم. بنابر این اصلاً نمی‌توانیم خداوند را تصور کنیم. اما حتی در شرایطی که ما نمی‌توانیم خداوند را ببینیم او ما را می‌بیند. پس این به این معنی نیست که خداوند از ما دور است بلکه به چشم ما دور دیده می‌شود. و وقتی ما نمی‌توانیم خداوند را درک کنیم این به این معنی نیست که او نیز نمی‌تواند ما را درک کند. در واقع ما نمی‌توانیم خداوند را نگاه کنیم. اما او می‌تواند. او از نا امنی‌های ما باخبر است. او شک و تردید‌های ما را می‌شناسد. او تمام ترس‌های عمیق ما را می‌شناسد. اما این به این معنی نیست که او بر روی تخت پادشاهی خود در آسمان نشسته و به ما می‌خندد. ما انسانها چه موجودات احمقی هستیم. پس از اینهمه نسل هنوز چیزی در آن مورد یاد نگرفته ایم. نه این گونه نیست که خداوند بخواهد ما را در شرایط سخت قرار دهد. او خود نیز نمی‌داند در جهان و برای ما انسان‌ها چه اتفاقی خواهد افتاد. او نمی‌داند و همواره تلاش میکند که خود را به وسیله‌ای به ما برساند و ما را نجات دهد. به چه دلیل؟ در ابتدا غیر قابل مشاهده، نا آشنا و غیر قابل لمس و الان نزدیک به ما! درواقع این دلیلی است که پولس در رومیان به آن اشاره کرده و شگفت زده شده است. بنابراین آن خداوند دور و غیر قابل رویت خود را آشکار می‌کند. ما می‌توانیم از این مساله شگفت زده شویم. کتاب مقدس کتابی است که با چشمان شگفت زده این خداوند غیر قابل رویت را دیده است. در کتاب مقدس داستان آدم و حوا در بهشت، داستان موسی در آتش، تولد عیسی مسیح و... وجود دارد. و یا داستانی که شاگردان در روز پنتیکاست روح القدس را دریافت کردند. همیشه ما انسان‌ها شگفت زده می‌شویم از اینکه خداوند غیر ممکن را ممکن می‌کند. او موانع تاریکی و جهل را درهم می‌شکند. او سختی‌های قلب ما را از بین می‌برد. او با ما زندگی می‌کند. او توسط عیسی مسیح خود را برای ما آشکار می‌سازد و نه تنها عشق خودش را به ما نشان می‌دهد بلکه جهنم، تاریکی و مرگ را از بین می‌برد.

از یک طرف خداوند ناآشکار که توسط عیسی مسیح خود را برای انسانها آشکار ساخت وجود دارد. در این جا ما به مردمی فکر می کنیم که پا در جای پای عیسی مسیح گذاشتند. بسیاری از انسانهایی که با او صحبت کردند و او گناهانشان را بخشید. پولس خود عیسی مسیح را در راه دمشق ملاقات کرد. آیا او در راه من است؟ آیا او بر ضد من است؟ آیا او به من نزدیک است؟ اگر من یک آشنای دوست داشتنی را از دست بدهم آیا او درد من را حس خواهد کرد؟ اگر من مریضی سختی داشته باشم آیا او باز هم همراه من هست؟ و وقتی من با گناهی می جنگم آیا او با من است؟ انسانهایی وجود دارند که می خواهند در تاریکی و مشکلات بمانند. این که خداوند خوب است و به ما کمک می کند را می توانند تا حدودی قبول کنند اما نمی توانند قبول کنند که خداوند هم اکنون با ما است. خداوند آری! ایمان آری! اما نه با من! من نمی توانم خداوند را با خود تصور کنم. برای من خداوند به هیچ عنوان نزدیک نیست و من او را حس نمی کنم.

دوستان من. پولس در این آیات به این دلیل شگفت زده شد که خداوند به سمت همه ی انسانها رفته است. او آمده است که همه را ببخشد و عفو کند. چه ثروتی در این آیات نهفته است که او نه تنها یک پیامبر الهی است بلکه او خود خداوند است. پولس این را این گونه توصیف می کند: مهم نیست که شما چی هستید. مسلمان، یهودی، زرتشتی، مسیحی، بودایی و یا بی دین. همه ی شما قبلا به دلیل نافرمانی از خداوند به این وضع دچار شده اید. این به این معنی است که شما هیچ حقی ندارید که خود را با خداوند در یک خط توصیف کنید. هیچ گاه نه پولس و نه پیامبران دیگر از راه خداوند بر نگشتند. خداوند هیچ گاه در عشقش به مردم دریغ نمی کند و همواره به سمت آنان می رود. و حتی در بخشش آنان نیز دریغ نمی کند. در جهانی رنگارنگ و مملو از چیز های متنوع ما انسان ها طوری زندگی می کنیم انگار که خدایی وجود ندارد. اما باز هم خداوند به دنبال راهی می گردد که خود را به ما نزدیک کرده و درب قلب ما را بزند. و وقتی که آن شخص بفهمد که راه را اشتباه رفته و بخواهد به خداوند بازگردد متوجه می شود که خود خداوند راهی برای رسیدن به قلب او پیدا کرده و به قلبش آمده است. و قبل از این که من بدانم همه ی این ها به چه معنی است، اسم من همراه با نام خداوند در سطری آمده است. بلکه حتی بیشتر: به نام پدر، پسر و روح القدس تو غسل تعمید می گیری. این چه معجزه ای است! در این نقطه می توانم تمام افکاری را که من را از خدا دور می کنند کنار بگذارم: تمام آنچه که خود را به آن متهم می کنم و آنچه خود را سزاوار آن نمی دانم و می خواهم از دید خداوند دور نگاه دارم. تمام آن بی معنی خواهد بود هنگامی که خداوند خود تمام محدودیت ها را از میان برمی دارد و به سوی من می آید. پس می توانم فرزند خدا بشوم، باشم و بمانم! آمین!